

دریافت: شهریور ۹۴

پذیرش: بهمن ۹۴

مراحل استكمال نفس، از منظر نهج البلاغه

سید حسین هاشمی^۱

فاطمه ایوبی^۲

چکیده

شناخت کمال و سعادت و رسیدن به آن از اصیل‌ترین خواسته‌های بشر است و کشف ساحت‌های وجودی انسان، مقدمه‌ی اصطیاد آن است. انسان به طور کلی دارای دو بعد جسمانی و روحانی است. از این رو بر اساس اصالت بخشیدن به هر یک، مبانی حرکت به سوی کمال متفاوت خواهد بود. از نگاه نهج البلاغه اصالت انسان، با بعد روحانی آن است و کمال آن در قرب به خدا و رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است. این مقاله با روش تحلیل کیفی، محتوای کلام امیرمؤمنان و استنتاج از آن در پی شناخت انسان، با تأکید بر بُعد کمالی او و نوع طی نمودن مراتب آن است. در این نگاه، روح بر اساس تعارض عقل و هوا، حالتی سیال بین قوس نزولی و قوس صعودی می‌پیماید. شناخت درست از مراتب انسان برای رشد بعد روحانی ضرورت دارد؛ همچنین ضمن بیان غایت بعد کمالی، به بیان مراتب و چگونگی طی منازل هفتگانه‌ی قوس صعودی و راهکارهای ارتقای نفس به سمت نقطه‌ی کمال می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها:

نفس، عقل، مراتب نفس، قوس صعودی، شهود قلبی، استكمال.

۱. استاد یار مجتمع آموزش عالی شهید محلاتی (ره) قم sh.hashemi49@chmail.ir

۲. دانش آموخته سطح ۳ فلسفه اسلامی جامعه الزهراء سلام الله علیها قم

مقدمه:

سعادت انسان در گرو شناخت درست از خود و کمال حقیقی و طی طریق آن است. بدون شناخت راهبر، دست‌یابی به این امر، دشوار بلکه غیرممکن است. بدین سان پاسخگویی درباره‌ی حقیقت نفس (روح) و چگونگی به کمال رساندن آن بر اساس شناخت کسی که بدان دست یافته، بهترین راه دست‌یابی به تکامل است. در این نگرش آدمی می‌تواند تجلی‌گاه صفات الهی باشد. راه پیمودن و صعود به سمت قله‌ی کمال، شناخت درست از این طریق است، و رمز ارتقا به این مرحله، علم است؛ علمی که باعث، پیش افتادن انسان از فرشتگان گردید (بقره/۳۳-۳۰) راز خلافت، آگاهی به تمام اسما، حقایق و معارف و نیز برخورداری از علم لدنی و شاگرد بی‌واسطه شدن خداوند است. خدای سبحان، جریان خلافت و جانشینی خویش را از راه علم آغاز کرد و تعلیم اسمای الهی را سرلوحه‌ی این کار حکیمانه خود قرار داد (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ۲۶۶)

امیر مؤمنان علیه السلام که بعد از پیامبر خود سرآمد عترت و حکما است و ارائه‌دهنده‌ی طریق کمال و بهترین راهنما برای شناخت نفس و راه‌های ارتقا و رشد آن است، نیز هدایتگری به سوی کمال نفس است. مسئله اصلی این مقاله، تبیین، بررسی و ارائه‌ی دیدگاه امیر مؤمنان علیه السلام در چگونگی استکمال نفس است.

مفهوم‌شناسی واژه‌ی نفس

نفس در لغت دارای معانی متعددی است از جمله به معنای حقیقت و ذات شیء، روح، جسد و جسم، خون و حالتی که روح در آن قرار می‌گیرد، منظور شده است. (ابن منظور ۱۴۰۵، ج: ۶/ ۲۳۳؛ نیز: طریحی، ۱۳۶۳، ج، ص)

در نگاه امیرالمومنین

گاه مراد از نفس جسم است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«كَيْفَ أَظْلَمَ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَى الْبَلَى قَوْلُهَا»؛ (نهج‌البلاغه، خطبه، ۲۲۴)؛ چگونه به کسی ستم نمایم برای جسمی که به سرعت به سمت کهنگی و از بین رفتن پیش می‌رود و مدت‌های طولانی در میان خاک‌ها می‌ماند.

گاه نیز مراد از نفس، ذات انسان است، که شامل روح و جسم است:

«اللَّهُ اللهُ فِي أَعَزِّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكُمْ»؛ (همان، خطبه، ۱۵۷)؛ شما را به خدا شما را به خدا درباره عزیزترین نفس‌ها به خودتان در فرازی دیگر امام عزیزترین عزیزان به آدمی خود او می‌داند و می‌فرماید

«وَعَزَّكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ»؛ (همان، خطبه ۲۲۳، ۵۴۲) چه چیزی تو را از گریه بر خویشتن تسلی داده و حال آن که عزیزترین عزیزان خودت هستی.

در منظر امام در این کلام مراد از نفس خود و ذات انسان است.

مفهوم دیگر نفس در کلام امام علی علیه السلام روح مجرد است. امام می‌فرماید:

«مَا يُوَصَّفُ لَكَ مِنْهَا لَعَزَفَتْ نَفْسُكَ عَنْ بَدَائِعِ مَا أُخْرِجَ إِلَى الدُّنْيَا»؛ (همان، خطبه ۱۶۵)؛ اگر (با چشم دل) به آنچه در بهشت برایت توصیف می‌شود، نظراندازی، روحت از آنچه در دنیا پدیدار گشته کناره‌گیری خواهد کرد.

حضرت در فرازی دیگر می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَفْسِي أَوْلَ كَرِيمَةٍ تَنْتَزِعُهَا مِنْ كَرَائِمِي...»؛ (همان، خطبه ۲۱۵، ۵۲۰)؛ خداوند اولین نعمتی که از من می‌گیری، جانم قرار ده!

مفهوم دیگر نفس در نهج‌البلاغه، مرتبه‌ای است که اکنون در آن قرار دارد، مثل نفس اماره؛ و این حالت آن‌گاه است که نفس، آدمی را پیوسته به سمت بدی می‌کشد و به انجام دادن فعل بد امر می‌کند. در این هنگام نفس به اَمَارَةٌ بِالسُّوءِ اشتها می‌یابد. امام علیه السلام خطاب به مالک می‌فرماید:

«فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَارَةٌ بِالسُّوءِ...»؛ (همان، نامه، ۵۳، ۶۷۲)؛ همانا نفس پیوسته به بدی امر می‌کند.

نیز درباره‌ی خوارج، هنگامی که سؤال شد: چه کسی آنان را بفریفت؟ فرمود:

«الشَّيْطَانُ الْمُضِلُّ وَالْأَنْفُسُ الْأَمَارَةُ بِالسُّوءِ»؛ (همان، حکمت ۳۲۳)

مفهوم‌شناسی کمال

کمال از نگاه اهل لغت به معنای تمام و ضد آن نقص است. زمانی که غرض شیء حاصل شود، کمال نیز حاصل شده است. (ابن فارس، ۱۳۸۷، ۸۶۸؛ نیز نک: ابن منظور، ۱۴۰۵، ج: ۱۱: ۵۹۸؛ طریحی، ۱۳۶۳، ج: ۴۶۶/۵).

شهید مطهری بین تمام شیء و کمال شیء فرق قائل است. تمام در جایی است که همه‌ی آنچه برای اصل وجود شیء لازم است، به وجود آمده باشد؛ و اگر نباشد ناقص است؛ و وجودش کسر برمی‌دارد. اما کمال، در جایی است که یک شیء بعد از آنکه تمام است، درجه‌ی بالاتری نیز داشته باشد. کمال در جهت عمودی مثل عقل کامل و علم کامل و تمام در جهت افقی است (مطهری، ۱۳۸۹، ۹۸). نقطه‌ی غرض آفرینش نیز انسان و کمال آن است. اختلاف نظر اندیشمندان درباره‌ی کمال و قلّه‌ی سعادت انسان باز خور نوع جهان‌بینی آنان از انسان است. از این رو مهمترین نظریات عبارتند:

- ۱- کمال انسان را در نوع برخورداری هر چه بیشتر از لذایذ مادی می‌داند که راه رسیدن به آن استفاده از ابزار علم و تکنیک و منابع و ثروت‌های طبیعی است. این نظریه که مبنایش اصالت ماده - لذت - خود، که بُعد جسمانی اصل قرار گرفته است. (مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵)
- ۲- کمال انسان در برخورداری دسته جمعی از مواهب طبیعی است. راه رسیدن به آن رفاه اجتماعی مبنای این نظریه اصالت اجتماعی است. (همان)
- ۳- کمال انسان در ترکیبات معنوی و روحانی است راه رسیدن به آن ریاضت و مبارزه با لذت مادی و بر مبنای اصول معنوی و روحانی حاصل می‌شود. (همان)
- ۴- کمال انسان در ترقی عقلانی است که از راه علم و فلسفه حاصل می‌شود - راه دستیابی به این کمال، تعقل منطقی و درک جزئیات و استنتاج کلی از جزئیات؛ بر مبنای اصول عقلانی است. (همان)
- ۵- در منظر امیرمؤمنان علیه السلام کمال انسان در به‌کارگیری جسم و روح، در رسیدن به غرض آفرینش او است؛ این بیان که عبارت از رسیدن به مقام قرب و رضا و متخلق شدن به اخلاق الله و مقام خلیفه‌اللهی است، و راه رسیدن به آن بهره‌گیری صحیح از لذایذ

مادی و مواهب طبیعی و ترقی عقلانی و عبادت الهی است. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«لِلْمُؤْمِنِ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: فَسَاعَةٌ يُنَاجِي فِيهَا رَبَّهُ، وَ سَاعَةٌ يَرُمُّ مَعَاشَهُ، وَ سَاعَةٌ يُخَلِّي بَيْنَ نَفْسِهِ وَ بَيْنَ لَذَّتِهَا فِيمَا يَحِلُّ وَ يَجْمَلُ. وَ لَيْسَ لِلْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ شَاخِصًا إِلَّا فِي ثَلَاثٍ: مَرَمَّةٍ لِمَعَاشٍ، أَوْ خُطْوَةٍ فِي مَعَادٍ، أَوْ لَذَّةٍ فِي غَيْرِ مُحَرَّمٍ» (نهج البلاغه، حکمت ۳۹۰، ص ۹۲۲): انسان مؤمن ساعات زندگی خود را به سه بخش تقسیم می‌کند: قسمتی را صرف مناجات با پروردگارش می‌نماید، قسمت دیگری را در طریق اصلاح معاش و زندگیش به کار می‌گیرد و قسمت سوم را برای بهره‌گیری از لذت‌های حلال و دلپسند می‌پردازد.

بدیهی است با توجه به این کلام، برای شخص عاقل درست نیست که حرکتش جز در یکی از این سه جهت باشد.

برای اصلاح امور زندگی، یا در راه آخرت و یا در لذت غیر حرام. بنابراین تعقل و تفکر و رسیدن به جهان بینی صحیح و فعال کردن چشم دل و حرکت عملی با عبادت الهی تارسیدن به شهود قلبی بانگاه به همه‌ی ابعاد شکل می‌گیرد. گرچه افق دید، مقام عبودیت الهی، که همان خلیفه‌اللهی و اوج کمال و سعادت انسانی است، می‌باشد. در نتیجه از نگاه امیرمؤمنان راه رسیدن به کمال، بهره‌مندی صحیح از لذایذ مادی و مواهب طبیعی و ترقی عقلانی و عبادت الهی است.

اصالت روح

از منظر امیرمؤمنان علیه السلام اصالت آدمی با روح اوست. به این معنا که جسم، ابزار پرورش روح است. اگر کسی از جسم بهره‌گیرد و از آن بکاهد برای ارتقای روح این فرد به سمت کمال در حرکت است. اما اگر کسی به غرائز و راحتی‌های جسم توجه کند روح را پست و خوار ساخته از این رو امام توصیه به ارتقای بُعد روحانی دارد، چنانکه می‌فرماید: چشمها را بیدار و شکمها را خالی و قدمها را بکار بگیرید و اموال را انفاق کنید.

«خُذُوا مِنْ أَجْسَادِكُمْ فَجُودُوا بِهَا عَلَى أَنْفُسِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۳، ۴۰۶)؛ از جسم و تن خود بگیریید و بر روح جانتان بیخشید.

حضرت پایه و اساس کمال آدمی را در پرورش روح و روان او می‌داند و جسم تنها ابزار ارتقای روح آدمی است. در کلام امام در حقیقت رمز رشد و ارتقای متقین، توجه به روح و روان و به‌کارگیری جسم برای رشد آن شده‌است و در نهایت می‌فرماید (اتَّعَبَ نَفْسَهُ لآخِرَتِهِ) (همان خطبه‌ی ۱۹۳، ص، ۴۷۶) جسم خود را برای آخرت به سختی می‌اندازد.

مراتب نفس در قوس صعود

۱- احیای عقل

راز حرکت به سمت کمال و گام اول در این حرکت احیا و بیدارسازی عقل است. اگر عقل در وجود آدمی فعال شود شناخت کمال و حرکت به سمت آن در وجود آدمی فعال می‌شود. از این رو امیرمؤمنان علیه السلام این امر را یکی از اهداف پیامبران الهی دانسته و می‌فرماید:

«يُشِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ»؛ (همان، خطبه ۱)؛ انبیاء آمده‌اند عقل‌های دفن شده
بشر را آشکار و احیاء نمایند.

زیرا آدمی با احیای عقل آدمی می‌تواند خود را از بردگی قوه‌ی شهویه و غضبیه و وهمیه که زیر سلطه‌ی هوای نفس است، رها سازد و حاکمیت عقل باعث از بین رفتن حاکمیت هوای نفس در سرزمین وجود آدمی می‌شود. امیرمؤمنان علیه السلام در فرازی دیگر می‌فرماید:

«قَدْ أَحْيَا عَقْلَهُ وَ أَمَاتَ نَفْسَهُ»؛ (همان، خطبه ۲۲۰)؛ عقل را زنده نموده و نفس اماره
را می‌رانده است.

در منظر امام احیای عقل همراه با مرگ هوای نفس شکل می‌گیرد و این حیات‌بخشی، زمانی که در حوزه‌ی عقل نظری، همراه با عقل عملی باشد، موجب رشد و کمال می‌گردد. بنابراین زمانی که عقل در تمام زمینه‌ها سلطنت یابد و بر جسم و جان حاکم شود، در این هنگام تک اعضا و جوارح براساس فرمان عقل حرکت می‌کند. زیرا حرکت اعضا و جوارح براساس فرمان قوای درونی اعم از عقل و هوا است. در این هنگام هوا، از بین رفته و قوای شهویه، غضبیه و وهمیه تحت فرمان عقل در آمده‌اند و اعضا و جوارح نیز اینگونه‌اند. این حاکمیت عقلانی پس از جهادی عظیم بین عقل و هوا صورت می‌گیرد. امام علیه السلام

ضمن بیان تقابل هوا با عقل می‌فرماید:

«قَاتِلِ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ» (همان، حکمت ۴۲۴)؛ بانیروی عقل با هواهای نفس مبارزه کن.

برای سلطنت بخشی عقل و پیمودن کمال، شناخت دشمنان عقل و دام‌های طریق کمال، امری ضروری است. امیرمؤمنان علیه السلام نیز به معرفی آن پرداخته و راه پیروزی بر آنان را بیان نموده است. اما به اجمال، دشمنان عقل عبارت‌اند از: جهل و نادانی، هواهای نفسانی، آرزوهای طولانی، طمع در سایه‌ی قوای شهوانی و... و چه بسا این تمایلات بر عقل ظفر یابند و پیروز شوند. در این هنگام مسیر کمال مسدود می‌شود و عقل باید با نیروی معرفت و عمل به آن درمقابل آنان ایستاده و مسیر کمال را ببیماید. حضرت در بیان دشمنان عقل می‌فرماید:

«كَمْ مِنْ عَقْلٍ أُسِرَ تَحْتَ هَوَى اميرٍ» (حکمت، ۲۱۱) چه بسا عقلی که اسیر پادشاه هواست.

در عبارت دیگر نیز آرزوها را خطری برای عقل دانسته و می‌فرماید: آرزوها عقل را گمراه می‌کند. (همان، خطبه ۸۶)؛ و راه تسلط اتباع شیطان و متکبران را بر افراد تحت حاکمیت خود سرقت عقل آنان و بهره‌گیری از جهل آنان می‌داند و می‌فرماید:

«استراقاً لِعُقُولِكُمْ» (همان، خطبه ۱۹۲، ۴۴۶). نیز در بیانی دیگر می‌فرماید: بیشترین قتلگاه عقلها زیر برق شمشیر طمع هاست (همان، حکمت ۱۱۹).

از نگاه امام با بهره‌گیری از جهان‌بینی صحیح و شناخت دقیق، از دشمنان عقل همراه با برنامه‌ی دقیق و استعانت از خدای متعال و اطاعت از حضرت حق و پرهیز از معصیت او می‌توان بر دشمنان خود پیروز شد. به طور اجمال امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: آن مقدار از عقل تو را کافی است که راه رشد و کمال را برایت روشن و راه گمراهی و سقوط را برایت نمایان سازد. (همان، حکمت ۴۲۱). درک درست باعث حرکت و عمل درست خواهد شد و نشانه‌ی پیروزی عقل آن است که انسان مطیع پروردگارش شود و از معصیت او در مسیر هواپرستی و آرزوهای طولانی و طریق گمراهان باز ایستد. امام می‌فرماید: کجایند آن عقل‌های که از

چراغ‌های هدایت روشنی گرفتند و آن دل‌هایی که به خدا بخشیده شده‌اند و بر طاعت خداپیمان بسته‌اند (همان، خطبه ۱۴۴). هنگامی که این پیروزی حاصل شد نورانیتی در وجود انسان شکل می‌گیرد که محصول سلطنت عقل و از بین رفتن هوای نفس است: محبوب‌ترین بنده خدا، بنده‌ای است که او را بر نفس سرکشش یاری نموده و چراغ هدایت در قلبش روشن شده است. (همان، خطبه ۸۷) با غبارروبی دل توسط عقل و پرداختن به طاعت حضرت حق تعالی آرام آرام چشم و گوش دل باز می‌شود. زیرا عقل ابزار عبادت است و درک ربوبیت و دیدن ذات باری تعالی کار قلب است.

۲- نفس نورانی (ملهمه)

هنگامی که اعضاء و جوارح تحت فرمان عقل درآمدند و سایر قوا نیز منقاد آن شدند و با یاد خدا و فرمانبری از او، به مرور نور یقظه و بیدار باش دل را فرا می‌گیرد و این زمانی است که عقل پیام آفریدگار راشنیده و به کار بسته باشد. (خطبه، ۲۲۰)

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: در هر برهه و زمانی پیوسته بندگان بوده‌اند که خدای متعال در فکرشان با آنان نجوا می‌کند و در درون اندیشه با آنان سخن می‌گوید. سپس نورانیت گرفتند با نور بیداری در چشم‌ها و گوش‌ها و قلبها (همان، خطبه ۲۲۲ ص ۵۳۸). نیز می‌فرماید: هنگامی که عقل، حیات گرفت، نفس اماره می‌میرد تا جسم نحیف و لاغر و روح لطیف زلال گردد، برقی درخشان در وجود او می‌درخشد که راه را برایش روشن سازد و در طریق حق اوراهدایت می‌نماید (همان، خطبه، ۲۲۰). در این مرحله گویا تولدی دیگر رخ می‌دهد و ساختاری جدید در انسان شکل می‌گیرد

در حقیقت این یک حیات دیگری است که خدای متعال به انسان می‌دهد با چشمی بیناتر از چشم مادی و گوش‌شنواتر و قلبی دارای درک بالا؛ و این مرتبه از کمال نتیجه حرکت در مسیر حق، تحت فرمان عقل است و خدای متعال می‌فرماید:

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً» (نحل ۹۷/۱۶)
 هر کسی از مرد و زن عمل نیک انجام دهد در حالی که مومن باشد او را به
 حیاتی پاکیزه زنده‌اش می‌کنیم.

خداوند سبحان در فرازی دیگر این حیات را معنا نموده و آن را القای نوری در وجود انسان

مؤمن برمی شمرد که با آن حرکت می کند.

«أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ» (انعام/۱۲۲): آیا

کسی که مرده بود سپس او را زنده کردیم و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود.

همچنین می فرماید:

خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند آنها از ظلمت ها به سوی نور بیرون می برد (بقره/۲۵۷).

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیان طریق کمال و رمزگشایی از آن می فرماید: ایمان روشن ترین راه است و نورانی ترین چراغها است. انسان در پرتو ایمان به رفتار شایسته دست می یابد و با رفتار شایسته به ایمان دست می یابد و با ایمان علم آباد می شود. (نک: نهج البلاغه، خطبه ۱۵۶). در پرتو عقل نظری انسان به ارزش اعمال صالح پی می برد و با پرداختن، به وسیله عقل عملی، حیات علم مبذول از جانب خدا در قلب شکل می گیرد. طلوع این علم مقرون به عمل است و از او جدا نیست. اگر کسی به این علم دست یابد، ولی به طریقی که علم او را رهنمون می دارد، نرود؛ این علم کوچ می کند (نک: همان، حکمت ۳۶۶) و رسول خدا می فرماید:

«الْعِلْمُ نُورٌ يَقْذِفُهُ اللَّهُ فِي قَلْبِ مَنْ يَشَاءُ»؛ (شهیدثانی، ۱۳۶۳، ۶۹؛ نیز: خمینی، ۱۳۷۲،

۴۱۹؛ نیز: احسانبخش، ۱۳۷۱، ج ۲۴: ۴۲۷)

علم نوری است که خدای متعال در قلب هر که بخواهد وارد می کند. مراد کسی است که وجود خود را آماده کرده باشد با احیای عقل و عمل به دستورات الهی این نورانیت در وجود او شکل می گیرد و اگر در عمل خللی حاصل شود دوباره این نورانیت از وجود او رخت بر می بندد.

هنگامی که این نورانیت در قلب پدید آمد حرکت براساس این نورانیت انجام می گیرد و با این چراغ نورانی که در قلب است سره را از ناسره و آب را از سراب می شناسد و هر عملی که باعث کمال او باشد، انجام می دهد و آن چه باعث انحراف و نقص است از او دوری می جوید. امیرمؤمنان علیه السلام می فرماید: کسی که با چشم دل می نگرد و با بینش عمل می کند ابتدا عمل

را بررسی می‌کند که آیا به سود اوست یا به زیانش؟ اگر به سود اوست اقدام میکند و اگر به زیانش باشد می‌ایستد. (نک: خطبه ۱۵۴، ۳۱۴).

در بیان دیگر نیز می‌فرماید: چشم دل مثل چشم ظاهری نیست. زیرا چشم ظاهری گاه خطا می‌کند، ولی عقل به هر کسی که از او راهنمایی بخواند، خیانت نمی‌کند (همان، حکمت ۲۸۱ ص ۸۷۴). از این رو اعتماد به بینش قلبی نفس را به سمت کمال و طهارت بیشتر حرکت می‌دهد تا نفس زکیه شکل بگیرد.

۳- نفس زکیه

نفس زکیه به معنای نفس پاکیزه، در این حالت توجه انسان به کمال روح بیشتر می‌شود و آدمی در می‌یابد که چگونه باید به استکمال نفس پردازد؟ (سمیع عاطف الزین، ص ۳۸۹) در این مرتبه علاوه بر پیرایش وجود، از آثار منفی قوه شهویه و غضبیه به پالایش و تزکیه نفس از آثار قوه وهمیه نیز می‌پردازد. قرآن کریم می‌فرماید:

«قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّىٰ وَذَكَرَ اسْمَ رَبِّهِ فَصَلَّىٰ» (اعلیٰ / ۱۴-۱۵) به راستی رستگار شد کسی که به طهارت خویش پرداخت نام پروردگار یاد کرد و به نماز برخاست.

نماز ذکر بزرگ الهی و عامل طهارت روح است. امیر مؤمنان علیه السلام در توصیف نقش نماز و پاک‌سازی روح می‌فرماید: نماز چونان طوفان پائیزی، برگ‌های درختان را می‌ریزد و پیامبر او را به حمای تشبیه نموده که درخانه‌ی آدمی است و هر روز پنج مرتبه خود را شستشو می‌دهد؛ آیا در این هنگام چرک و آلودگی در بدن می‌ماند. (نک: خطبه، ۱۹۹)

همچنین امام علیه السلام در تفسیر آیه‌ی شریفه‌ی:

«رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ...» (نور / ۳۷)

می‌فرماید: اگر اینان را با خرد خویش مجسم کنی و مقامات ستایش شده‌ی آنان را و در مجالس نورانی شهود آنان بنگری، خواهی دید که نامه‌های اعمال خود را گشوده‌اند و برای حسابرسی اعمال خود آماده شده‌اند. برای حساب هر کار کوچک و بزرگی که به آن دستور داده شده‌اند، و کوتاهی کرده‌اند؛ یا از آن نهی شده و مرتکب شده‌اند. سنگینی بار گناه را حس کرده و به دوش گرفته‌اند. نمی‌توانند کمر راست کنند بغض گلویشان را گرفته و با فریاد ناله

می‌زنند و گریان با هم گفتگو می‌کنند و با صدای بلند در پیشگاه پروردگار اعتراف به پشیمانی و تقصیر خود دارند. (خطبه، ۲۲۲، ص ۵۴۰)

تفاوت این مرتبه با مرتبه نخست آن است که به دلیل چراغ علمی که به دست آورده، می‌داند نقش واجبات چیست و چگونه باید به آنان بپردازد و به فلسفه آن دست یافته، می‌داند نماز و زکات و روزه و سایر واجبات اگر صحیح و با آداب خودش انجام گیرد چه نقش عظیمی در تصفیه باطن خواهد داشت و اگر انجام آن اعمال را از خود بداند نه با توفیق الهی چه بسا باعث عجب و ریا و سمعه می‌شود که خود حجاب اکبر است. در این مرحله با این آگاهی به انجام اعمال می‌پردازد. امام می‌فرماید: فلسفه این واجبات پاکسازی نفس است و پاسداری از حریم پاک اوست خداوند به خاطر صیانت انسان مومن از بیماریهای شیطانی و نفسانی آنان را با نماز و زکات و تلاش در گرفتن روزه واجب حراست نموده تا اعضاء و جوارحشان آرام و چشمهایشان خاشع و غرائز و تمایلات سرکش شان خوار و ذلیل و قلبهای آنان خاضع گردد و تکبر از آنها رخت بریندد. به آثار این افعال بنگرید. چگونه شاخه‌های درخت تفاخر را درهم می‌شکنند و از جوانه زدن کبر و خودپسندی جلوگیری می‌کنند. (همان، خطبه ۱۹۲)

نتیجه آنکه نماز و واجبات در این مرحله از مراتب بالاتری برخوردارند. زیرا واجبات دارای حقیقتی تشکیکی و ذومراتب‌اند. در این مرتبه نه تنها گناهان گذشته را پاکسازی می‌کند، بلکه از رشد و نمو رذائل نیز ممانعت می‌کند. اهل سلوک در حرکت خویش به سمت کمال، افزون بر انجام واجبات، به مستحبات و آنچه باعث زلال شدن روح و تصفیه نفس است، اهتمام می‌ورزند؛ و از آن چه که باعث غبارآلود شدن نفس است، دوری می‌جویند.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه متقین ضمن بیان حال اینان می‌فرماید:

گوش‌ها را بر علم نافع وقف کرده‌اند. اگر اجل، سرآمد معینی نبود روح‌های آنان یک چشم بر هم زدن از شوق پاداش و ترس از کیفر در جسمشان قرار نمی‌گرفت. آنان گویا بهشت را می‌بینند و از نعمت‌های بی‌کران آن بهرمندانند. آتش جهنم را مشاهده نموده و از آن در عذاب‌اند، اما شبهایشان اینگونه است برپا ایستاده قرآن را تلاوت می‌کنند و دواي دردشان را از آن می‌گیرند و در پیشگاه خداوند به رکوع می‌روند و پیشانی و دست و پا را به هنگام سجده بر زمین می‌سایند و آزادی از آتش دوزخ را از خداوند درخواست می‌کنند. (همان، خطبه ۱۹۳)

بنابراین هنگامی که با چراغ علم به محاسبه نفس بپردازد و گذشته و حال و آینده خود

را ببیند و بعد از مجاهدتی عظیم تصفیه و تزکیه نفس نماید، به مرحله‌ی سلامت می‌رسد. مرحله‌ای که از تمامی تعلقات و آنچه او را از حضرت حق تعالی باز می‌دارد تصفیه شده‌است.

«و تَدَافَعَتْهُ الْأَبْوَابُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارِ الْإِقَامَةِ»؛ (خطبه ۲۲۰)؛ بابهای کمال

یکی پس از دیگری او را به باب سلامت و سرای اقامت رسانده

۴- نفس سلیم

نفس سلیم حالتی است که نفس به سلامت از بیماری‌های ستم‌گری و شرک (خفی و جلی) و همه‌ی آنچه نافرمانی خداست دست یافته و در برابر حضرت حق تسلیم محض است. (طباطبایی ج ۱۵، ص ۲۸۹) ارتقای نفس به این مرحله، بعد از مجاهدتی عظیم دست می‌یابد. در این مرحله جای حرکت برای عقل نیست زیرا دیگر جنگی نمی‌بیند به بیان علامه عبد از تمام تعلقات انقطاع پیدا کرده و حرکت را از قلب سلیم ادامه می‌دهد. (طباطبایی، ج ۱۳، ص ۲۱۹) بنابراین اعضاء و جوارح و قوای دیگر رام او گردیده و حجاب‌های وهمانی، برداشته شده فتح الفتوح عقل با کمک نور علمی که در قلب تابیده است حاصل شده و به مقام سلامت دست یافته است. (خطبه ۲۲۰)

دیگر عقل نه پای رفتن دارد و نه چشم دیدن، زیرا باید خود را نیز فراموش کند. و این امر از توان آن بیرون است چونان جبرئیل می‌ماند که عقل محض است از همراهی با پیامبر (ص) باز ماند. از نگاه امیرالمومنین نفس به کمک نور الهی حیاتی کاملتر آغاز کرده و تبدیل به جوهری از عشق و شوق نسبت به و حضرت احدیت شده و هر فرمانی از خدا صادر شود به سوی آن پر می‌کشد (نهج البلاغه، خطبه ۸۷)

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «طُوبَى لِمَنْ لَدَى قَلْبٍ سَلِيمٍ...»؛ (خطبه ۲۱۴)؛ خوشا به حال کسی که قلب سلیم یافته‌است آدمی در چنین مرتبه‌ای از هدایت‌گرش اطاعت می‌کند و از کسی که او را به پستی می‌کشد، دوری می‌جوید. به راه امن و سلامت با بینایی کسی که او را بینا سازد برود:

«الهِى هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ وَ أَنْرِ أَبْصَارَ قُلُوبِنَا بَضِيَاءَ نَظَرِهَا إِلَيْكَ حَتَّى

تَخْرُقَ أَبْصَارُ الْقُلُوبِ حُجُبَ النُّورِ فَتَصِلَ إِلَى مَعْدِنِ الْعَظْمَةِ وَ تَصِيرَ أَرْوَاحُنَا مُعَلَّقَةً

بِعِزِّ قُدْسِكَ»؛ (رضی الدین ۱۴۱۶، ۲۹۹)؛ خداوند! کمال انقطاع به سویت را به من

عنایت فرما و چشم‌های دل‌هایمان به روشنائی نگاهشان به سویت روشنی بخش
تا حجابهای نورانی از دل بریده شود و دل به معدن عظمت برسد روح‌هایمان
معلق در عزت دار قدس تو باشد.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: سزوار است آن کس که جلال خداوند در نظرش عظمت یافت
و این عظمت قلبش را فرا گرفت همه چیز جز خدا در نظرش کوچک جلوه کند. (نهج‌البلاغه
خطبه ۲۱۶ ص ۵۲۶) در این مرحله دیگر توجه به خود نیست، بلکه تنها نگاهش به محبوب است.
برخلاف عقل که در تمام مراحل می‌پیمود نگاه به خود نیز داشت اما در حرکت دل تنها
معشوق است که دیده می‌شود و اینجا تعارض عقل و دل شروع می‌شود.

«وَعَجَزَتِ الْعُقُولُ عَنِ ادْرَاكِ كُنْهِ جَمَالِكَ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵۰)؛ پروردگارا
خردها عاجزند از درک زیباییهای تو.

طریق استكمال نفس با حرکت دل همراه با شتابی بیشتر در جریان است. (رضی‌الدین
۱۴۱۶، ۲۹۹) امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیان حالت بعد از تزکیه می‌فرماید: جامه‌ی شهوت از تن
بیرون کرده و به جزیک غم از تمامی غمها خود را برکنار داشته و راه هدایت را با بصیرت،
دیده و در آن گام گذاشته و در مرحله‌ی یقین چون نورآفتاب است. و در برابر خداوند، آنچنان
است که هر فرمانی از او صادر شود انجام می‌دهد. (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷)
در مرحله‌ی نفس نورانی (ملهمه) تا نفس زکیه حرکت نفس در طریق کمال با علم الیقین
پیش می‌رفت. اما در این مرحله به عین الیقین رسیده و ابزار دیگر برای کسب معرفت و علم
کنار گذاشته و تنها نگاه او به خداست و از توجه به خودهایی یافته است (نهج‌البلاغه، خطبه ۸۷)
چنان شوق لقاء الله سالک را شیدا نموده که به دست آوری بهشت و امان نامه گرفتن
از آتش برای سالک خود حجاب محسوب می‌شود، چون این‌گونه نگاه در حقیقت نوعی
توجه به خود است و هیچ آتشی سوزنده‌تر از آتش فراق برای او نیست و می‌داند اگر به
نقطه اوج وصال، که نهایت کمال است، برسد؛ تمامی آتش‌ها برایش سرد می‌شود و بهشت
رنگ می‌بازد:

«إِلٰهِ لَا تُغْلَقُ عَلٰی مُوَحِّدِكَ اِبْوَابَ رَحْمَتِكَ وَ لَا تَحْجُبُ مُشْتَاقِيكَ عَنِ النَّظَرِ

الی جَمیلِ رُویتُک»؛ (مجلسی ۱۴۰۳، ج: ۹۴/۱۴۶؛ نیز نک: سعادت پرور، ۱۳۸۰، ج: ۶/۳۰۷)؛ پروردگارا درهای رحمت را بر آنان که تو را به یگانگی می‌شناسند میند و از مشتاقانت بر زیبایی‌های دیدنی‌ات حجاب مینداز.

این حرکت خود نشانه‌ی سلامت نفس است. از این رو با اشک و گریه همراه با تضرع و ذکر مدام از خود بی‌خود شده و هیچ دغدغه‌ای غیر از لقاءالله او را مشوش نمی‌کند تا به ساحل امن وصال الی الله برسد و حالت اطمینان یابد

۵- نفس مطمئنه

«و تَبَتُّ رَجُلًا بِطَمَئِنَةِ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمْنِ وَالرَّاحَةِ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۰)؛ گامهایش استوار شده به خاطر آرام گرفتن بدن در جایگاه امن و آسایش،

مرحله نفس مطمئنه که مرحله‌ی امن و آسایش است به تبع روح و بدن نیز از لذت‌های قلبی به وجد می‌آید و در عین زحمت و مشقت سختی‌ها را عاشقانه می‌پذیرد. خطبه ۲۲۰ در این مرحله هر حادثه‌ای که رخ بدهد هیچ تزلزلی در نفس آدمی پدید نیاید. درباره حضرت ابی عبدالله الحسین علیه السلام آمده است. چون کار بر حسین بن علی بن ابی طالب سخت شد آنان که با او بودند به سیمایش نظر کردند دیدند:

«وَ كَانَ الْحُسَيْنُ علیه السلام وَ بَعْضُ مَنْ مَعَهُ مِنْ خَصَائِصِهِ تُشْرِقُ الْوَأْنُهُمْ وَ تَهْدَأُ جَوَارِحُهُمْ وَ تَسْكُنُ نَفْسُهُمْ»؛ (سعادت پرور، ۱۳۸۰، ج: ۴/۸۹؛ نیز نک: بحارالانوار، ج: ۴۴/۲۹۷)؛ امسام و بعضی از خواص حضرت برخلاف بقیه بودند هر لحظه رنگهایشان درخشان‌تر و اعضاء و جوارحشان استوارتر و نفس‌هایشان آرام‌تر می‌شد. در این مرحله عاشق تنها معشوق را می‌بیند و بس؛
«فَلَا تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ إِلَّا بِذِكْرِكَ وَ لَا تَسْكُنُ النَّفُوسُ إِلَّا عِنْدَ رُؤْيَاكَ»؛ (مجلسی، ۱۴۰۳، جلد: ۹۴/۱۵۱) قلبها اطمینان پیدا نمی‌کنند مگر با یاد تو و نفس آرامش نمی‌یابند مگر هنگام دیدنت. (إِلَّا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ)

در این مرحله یاد حضرت حق همراه با دیدن است، اما این دیدن چگونه است؟ هنگامی که

ذغلب یمانی از حضرت پرسید آیا پروردگارت را دیده‌ای حضرت فرمود: چگونه عبادت کنم کسی را که ندیده باشم؟ ذغلب پرسید چگونه؟ حضرت فرمود خدا را، چشم‌ها درک نمی‌کند، با دیدن ظاهری؛ بلکه قلبها او را درمی‌یابد با حقیقت ایمان (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۹). در این مرحله سالک از مرحله عین‌الیقین عبور کرده و وارد دایره حق‌الیقین شده است و این امر به خاطر تکرار دیدن حقایق حاصل شده است. امام در وصف کسانی که به این مرحله رسیده‌اند می‌فرماید: علم بر قلب آنان هجوم آورده براساس بصیرت حقیقی و مرتبه‌ی روح‌الیقین را لمس کرده‌اند آنچه را دنیا پرستان مشکل می‌شمارند بر آنان سهل و آسان است و آنچه جاهلان از او وحشت دارند انس گرفته‌اند با بدن‌ها در دنیا زندگی می‌کنند اما روحشان با محل‌اعلی پیوند خورده. (همان، حکمت ۱۴۷)

این آرامش در مقابل همه‌ی مقدرات الهی است و می‌داند این مقدرات از روی حکمت است مقدراتی که جاهل به این امر را نگران می‌کند. امام سجاد می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ» (قمی ۱۳۷۸، ۵۷۵)؛ خداوند نفسم را به مقدراتت مطمئن بگردان

امیرمؤمنان علیه السلام بعد از بیان مراتب گذشته می‌فرماید (قد حَفَّتْ بِهِمُ الْمَلَائِكَةُ...) فرشتگان آنان را در برگرفته و آرامش بر آنان نازل گردد و درهای آسمان بر روی آنان گشوده شده است. (نک: همان، خطبه ۲۲۲، ۵۴۰) حرکت در این مسیر آرامش‌بخش است و نفس مطمئنه، چنان اثربخش و رشددهنده و بالنده است که سالک را به مقام شوق و رضای در فنا خواسته‌ی حضرت حق می‌رساند. امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «بَقَاؤُكُمْ إِلَيَّ فَنَاءٌ وَ فَنَاءُكُمْ إِلَيَّ بَقَاءٌ» (برازش، ۱۳۷۱ ج: ۱/ ۳۳۵) ماندگاری شما در فانی شدن است و فانی شدن شما جاودانگی‌تان را رقم می‌زند.

با قطع تمامی تعلقات و اعتماد و اطمینان به ذات پروردگار و شهودی که در این مقام رخ می‌دهد و اثرات اعمال خود را می‌بیند به مقام رضا می‌رسد. خداوند این بین ما و پیغمبرت در جائی که زندگی اش خوش و آرزوهایش مطلوب و خواسته‌های آن برآمده و در کمال آرامش و طمانینه همراه هدایای با ارزش است جمع گردان (خطبه ۷۲ ص ۱۱۰)

۶- نفس راضیه

امیرمؤمنان علیه السلام نفس را در این حالت اینگونه توصیف می‌فرماید:

«وَتَبَّتْ رِجْلَاهُ بِطُمَأْنِينَةٍ بَدَنِهِ فِي قَرَارِ الْأَمَنِ وَالرَّاحَةِ بِمَا اسْتَعْمَلَ قَلْبُهُ وَارْضَى رَبَّهُ»؛ (همان، خطبه ۲۲۰)؛ گامهایش استوار، بدن در حال آرامش در جایگاه امنیت و راحتی قرار گرفته زیرا دل را به کار بسته و خدا را راضی ساخته و این اثر برداشته شدن حجابها و لمس حق‌الیقین و روح‌الیقین است.

امیرمؤمنان علیه السلام می‌فرماید: علم و دانش با حقیقت بصیرت به آنها روی آورده و روح‌الیقین را لمس کرده‌اند آنها خلفای الهی در زمین هستند (همان، حکمت ۱۴۷) در این مقام سالک با تلاش بیشتر در امر پروردگار، کمال وصال الی الله و رضایت او را می‌جوید و از این باب، خود به نقطه اوج می‌رسد. زیرا در این مقام هجرت از خود کامل شده و جز محبوب چیز دیگری در وجود او نیست. امیرالمؤمنین در بیان این حالت می‌فرماید: خدایا اگر مرا داخل دوزخ نمائی نمی‌گویم آن دوزخ است، بلکه می‌گویم آنجا بهشت من است؛ زیرا خشنودی تو بهشت من است در هر کجا که مرا وارد کنی رضای تو را در آن می‌شناسم (مجلسی ۱۴۰۳ ج ۷۱ ص ۸۹) نیز در زیارت امین‌الله آمده‌است:

«فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقَدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ...»؛ (قمی، ۱۳۷۸، ۵۷۵)؛ نفسم را به مقدرات مطمئن و به قضا و حکم خود راضی و به ذکرت مدام گردان.

در این مرحله تمام احکام و مشکلات و ابتلائات را با کمال رضایت می‌پذیرد. در این حالت حتی یک لحظه از محبوب غافل نمی‌شود و همه وجود حضور است در عین خرسندی و رضایت در این حالت به دنبال شناخت رضایت پروردگار است. عمار که از یاران امیرمؤمنان علیه السلام است ضمن بیان این حالت در ضمیر خویش به هنگامه‌ی جنگ صفین، این‌گونه با خدا مناجات می‌کند: خدایا تو می‌دانی که اگر می‌دانستم که رضایت تو در این است که خودم را در این آب فرات افکنم تا غرق شوم این کار را حتما انجام می‌دادم و می‌دانی که اگر می‌دانستم که رضایت تو در آن است که لبه تیز شمشیرم را بر سینه‌ام بگذارم و سپس بر روی آن لبه خم شوم به گونه‌ای که سر شمشیر از پشتم درآید این کار را انجام می‌دادم خدایا از آنچه به

من آموخته‌ای می‌دانم که در پیشگاه تو کاری پسندیده‌تر از جهاد با این فاسقان (معاویه و سپاهیانش) نیست و اگر امروز من می‌دانستم که کاری پسندیده‌تر از جهاد با این فاسقان در پیشگاه تو هست، همان را انجام می‌دادم. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ج: ۲۵۲/۵)

عمار با این کلام در حقیقت بی اختیار بودن خود را در برابر اراده حضرت حق بیان می‌کند همان حقیقتی که خدای متعال می‌فرماید:

«وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ...» (احزاب/۳۶)؛ هیچ مرد و زن با ایمان حق ندارد هنگامی که خدا و پیامبرش امری را لازم بدانند اختیاری در برابر فرمان خدا داشته باشد.

این حالت نقطه‌ی اوج ایمان به خداست. امیرمؤمنان: در توصیف این حالت می‌فرماید:

«نِعْمَ الْقَرِينُ الرَّضَا» (نهج البلاغه، حکمت ۴)؛ خوب همراهی است رضا و خشنودی به قضای الهی

حصول این حالت در منظر امام سجاد علیه السلام زمانی رخ می‌دهد که آدمی به عالی‌ترین درجه یقین رسیده باشد. که همان حق یقین است امام سجاد می‌فرماید:

«الرِّضَا بِمَكْرُوهِ الْقَضَاءِ مِنْ أَعْلَى دَرَجَاتِ الْيَقِينِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج: ۱۵۲/۷)؛ خشنودی به ناگواری‌های قضای الهی از عالی‌ترین درجات یقین است.

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیان حال خود در این حالت می‌فرماید: (رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَ سَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ) (خطبه ۳۷ ص ۷۴) ما در برابر حکم خدا راضی و در برابر اوامر او تسلیم هستیم هنگامی که سالک به این مرتبه عالی از کمال برسد بالاتر از این کمالی نیست و از این رو حضرت گاهی به عظمت رسول الله اشاره و با بیان این مقام از او یاد می‌کند و می‌فرماید: (قَائِمًا بِأَمْرِكَ مَسْتَوْفِزًا فِي مَرْضَاتِكَ غَيْرَ نَاكِلٍ عَنْ قُدَمٍ وَلَا وَاهٍ فِي عَزْمٍ) با فرمانت قیام نمود و به سرعت در راه رضا و خشنودیت گام برداشت و حتی یک قدم عقب‌گرد نکرد و اراده محکمش سست نگشت. (همان، خطبه ۷۲ ص ۱۰۸)

خلاصه‌ی بیان این حالت شعر منسوب به امام حسین علیه السلام است

وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ أَرَبًا
لَمَا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سَوَاكَا
(محمدی اشتهاردی، ۱۳۸۸ص، ۲۸۳)

اگر مرا در راه عشق و خشنودیت قطعه قطعه کنی دلم هرگز به سوی غیر تو بر نمی‌گردد در این حالت نه از شیطان خبری است و نه از خود هر چه هست دوست و محبوب این همان اوج کمال است و فوق آسمان هفتم که آدمی می‌شود خلیفه الله و عبدالله و این مرتبه درحقیقت آرزوی همگان است اگرچه از آن غافل باشند آدمی در این مرحله نه تنها می‌داند تمامی اتفاقات از روی حکمت است و محبوب می‌خواهد او را با ابتلائات ارتقاء ببخشد، بلکه با شوق همچون پروانه خود را بر آتش می‌زند و هستی خود را در نیستی در وجود محبوب می‌بیند. هنگامی که آدمی به این مرحله رسید رضایت پروردگار آدمی را فرا می‌گیرد و نفس مرضیه پدیدار می‌شود. نفسی که بعد از اتمام حرکت کمالی از سوی انسان پایان می‌گیرد و توجه و رضایت الهی آدمی را در بر می‌گیرد.

۷- نفس مرضیه

امیرمؤمنان علیه السلام ضمن بیان این جایگاه می‌فرماید: آنان نشانه‌های هدایتند و چراغ‌های تاریکی فرشتگان آنان را در میان گرفته و آرامش بر آنها نازل گردیده (نفس مطمئنه) درهای آسمان برویشان گشوده شده (نفس راضیه که محصول حق الیقین است و حجابها برداشته شده است) و مقام محترمی برایشان فراهم آمده است مقامی که خداوند به آن نظر رحمت انداخته آنها را می‌نگرد. «فَرَضِي سَعِيهِمْ وَ حَمِدَ مَقَامَهُمْ»؛ (خطبه ۲۲۲ص ۵۴۰) از سعی و کوشش آنان راضی و موقعیتشان را می‌ستاید. (اما حال اینان بنگری که چگونه به این جایگاه رسیده‌اند این گونه است) با دعای خود از خداوند آرامش عفو و گذشت می‌طلبند اینان درگروه، نیازمندی به فضل و کرم اویند و اسیران عظمت او غم و اندوه طولانی قلبشان را مجروح ساخته و گریه‌های طولانی چشمشان را. (همان) صاحب منهج در شرح (فرضی سعیهم) می‌نویسد: تلاش و کوشش در عبادت (و حمد مقامهم) یعنی مقام عبودیت که فوق مقام عبادت است زیرا مقام عبادت برای عوام مومنین است و حال اینکه عبودیت مخصوص خواص از سالکان است در این مرحله اثری از آثارها نیست بلکه تمام اوقاتش غرق در خدمت مولی

و کسب رضایت اوست (خوبی، ۱۴۲۴، ج ۱۴، ص ۲۴۱)

این مقامی است که حضرت حق می فرماید:

«يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»؛ (فجر/ ۲۷-۳۰)؛ ای نفس آرام یافته به سوی پروردگارت برگرد در حالی که خشنودی، و او نیز از تو خشنود است پس در سلک بندگان من در آی و در بهشتم وارد شو.

از بیانات امیرمؤمنان علیه السلام و آیات مذکور به این حقیقت می رسیم راه استکمال نفس بندگی حضرت حق و مراقبت پیوسته تارسیدن به روح الیقین و حق الیقین است و شور و شوق و حالتی که در این مرحله حاصل می شود. سالک را در مدار رضایت محبوب قرار می دهد و غیر معشوق را، حتی خود را نمی بیند در حقیقت عبدالله شدن رمز دستیابی به کمال حقیقی همان متصف شدن به صفات الهی و خلیفه الله شدن است.

نتایج

از نگاه امیرمؤمنان علیه السلام انسان دارای دو بعد است که (روح) گوهر گرانبهای آن است. راز رفعت بخشیدن و به کمال رساندن آن صیانت از او است و توفیق صیانت متکی براموری است که عبارتند:

- الف: شناخت درست از خود و رسیدن به جهان بینی توحیدی
- ب: درک نقش کلیدی عقل در صیانت و ارتقای نفس زیرا با حاکمیت عقل است که عوامل نزولی نفس از روح و جان آدمی بیرون رانده می شود و با عبادت حضرت حق، راه استکمال نفس تا مقام عبودیت طی می شود که همان درک ربوبیت است.
- ج: با پرداختن به عبادت که توسط عقل بدست آمده چشم دل باز می شود و چشم نگاهش و گوش شنیدارش ارتقاء می یابد و در نفس حیاتی دیگر و ابزار شناختی توانمندتر حاصل می شود که شهود قلبی نام دارد.
- د: حرکت قلبی همراه با پشتیبانی عقلی در حوزه عملی و نظری آدمی را تا مرحله علم الیقین ارتقاء می دهد.

ه: بعد از پرورش دل، عقل به خاطر ناتوانی از همراهی با حرکت قلبی بازمی ایستد و دست رسی به کمال اعظم تنها با شهود قلبی از عین الیقین شروع و تا به نقطه حق الیقین ادامه می یابد. و در نتیجه از نگاه امیرالمومنین نفس راضی به رضای حضرت حق می گردد و قطب توجهش خداست و هیچ توجهی به خود ندارد در این هنگام خشنودی خدا آدمی را فرا می گیرد و این همه، در سایه مجاهدتها و از خودگذشتگی ها و تهجد و عبادت و مراقبت از نفس و گذشتن از کامجویی های مادی است در این مرحله آدمی به خدا متصل می شود و رضایتش رضای خدا و خشمش خشم او می شود. همان مقام خلیفه الهی، که اوج کمال حقیقی انسان است که به این جایگاه بار یافته و هیچ مخلوقی غیر از او توان رسیدن به این جایگاه را ندارد.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه ترجمه علی شیروانی، نشر معارف، ۱۳۹۰ ش
- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، قم: مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق، ج ۵
- احسان بخش، صادق، آثار الصادقین، نشر صادقین، ج ۲، ۱۳۷۱ ج ۲۴
- ابن فارس بن زکریا، احمد، مقایس لغه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ ش
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ ق،
- برازش، علی رضا، المعجم المفهرس لألفاظ غرر الحکم و درر الکلم، امیر کبیر، ۱۳۷۱
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۳، صورت و سیرت انسان در قرآن، قم، نشر اسرا
- خمینی، روح الله، جهل حدیث، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۲.
- رضی الدین علی بن موسی، ابن طاوس، اقبال الاعمال، مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۱۶ ق.
- سعادت پرور، علی، جمال آفتاب، شرحی بر دیوان حافظ، احیاء کتاب، ۱۳۸۰.
- سمیع عاطف الزین، مجمع البیان الحدیث، تفسیر مفردات الفاظ القرآن الکریم، دارالکتاب اللبنانی، ۱۴۰۴ هـ
- شهید ثانی، زین الدین بن علی بن احمد عاملی، منیه المرید فی آداب المفید و المستفید، نشر اسلامی جامعه مدرسین، ۱۳۶۳
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر المیزان، ۲۰ جلد، اسماعیلیان، قم، چاپ: دوم ۱۳۷۱.
- طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، مرتضوی، ۱۳۶۳
- قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان، ترجمه موسی کلانتری، انتشارات محدث، ۱۳۷۸.
- محمدی، سید کاظم ودشتی، محمد، المعجم المفهرس لالفاظ نهج البلاغه با پیوست نهج البلاغه، ترجمه ی آشتیانی، محمد رضا امامی، محمد جعفر، نشر امام علی علیه السلام، ۱۳۶۹.
- محمدی اشتهاردی، محمد، عبدوس، محمد تقی، آموزه های اخلاقی رفتاری امامان شیعه، بوستان کتاب، ۱۳۸۸
- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، مکتب اعلام اسلامی، ۱۳۶۲ ج ۶

- مصباح یزدی، محمد تقی، خودشناسی برای خودسازی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۹۰.
- مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، جلد ۲۳، صدر، ۱۳۸۹.
- هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۴ هـ ج ۱۴

Archive of SID